

واژه‌نامه بزرگ تبری

به سرپرستی جهانگیر نصری اشرفی و حسن صمدی
بی‌نا، ۱۳۷۷، ۴۲۴ ص

اگر ملاک تمایز گویش و زبان را میزان تفهیم و تفاهم فرض کنیم سوالهایی از این دست مطرح می‌شود که تفهیم و تفاهم به چه معنی است و حدّ تفهیم و تفاهم برای تمایز قایل شدن بین گویش و زبان کدام است و بر مبنای کدام جنبه زبان (صرف، نحو، واژگان) قرار دارد و گونه‌ای که در داخل مرز سیاسی گویش و در خارج از آن زبان کشوری مستقل باشد چه نام خواهد داشت. با این وجود بهتر آن است که در نهایت با همین معیار به بررسی گویشها و نامگذاری آنها در کشورمان پرداخته شود.

اگر مازندرانی را با همین دیدگاه گویش بدانیم تاکنون به دو صورت آن را بررسی کرده‌اند. گاه آن را گویشی یک دست تصور کرده‌اند و گاه متشکل از گونه‌های متفاوت. بررسیهای روش دوم را اغلب زبان‌شناسان انجام داده‌اند که گویش مازندرانی را به گونه‌های جغرافیایی تقسیم کرده و صرف یا نحو یا واژگان آن را تحلیل کرده‌اند (نمره ۱۳۷۶؛ کلباسی ۱۳۷۵ و ۱۳۷۲؛ شکری ۱۳۷۴؛ سمائی ۱۳۷۰) برخی دیگر با روش نوع اول به گویش مازندرانی پرداخته‌اند یعنی مازندرانی را گویشی واحد پنداشته و از این دیدگاه واژه‌های بخشی از مازندرانی را گرد آورده و آن را زبان مازندرانی یا تبری نامیده‌اند (هومند ۱۳۶۹؛ نجف‌زاده بارفروش ۱۳۶۸).

تهیه‌کنندگان واژه‌نامه بزرگ تبری با تلفیق دو روش مذکور مازندرانی را بررسی کرده‌اند یعنی هم به گونه‌ای به نام زبان تبری قائل شده‌اند و هم به تفاوت‌های جغرافیایی آن توجه کرده‌اند.

۱ ساختار کتاب

«پدیدآورندگان» واژه‌نامه شانزده نفرند که دو نفرشان سرپرستی فرهنگ را بر عهده دارند. تهیه‌کنندگان از اهالی کردکوی و بهشهر و قائمشهر و آلاشت و ساری و بابل و نور و نوشهر و تنکابن هستند. تعداد گردآورندگان اثر ۲۹ نفر و تعداد گویشوران—که سن و تحصیلات و شغل آنها نیز مشخص شده— ۹۰ نفر است. علاوه بر اینها ۱۱۲ نفر به همکاری پراکنده اشتغال داشته‌اند و دکتر منوچهر ستوده نیز «راهنمایهای پراکنده» ای ارائه کرده‌اند.

چنانکه در روش کار کتاب آمده مازندران از روی لهجه‌هایش به دوازده ناحیه تقسیم شده است. این دوازده ناحیه از این قرارند: کردکوی، بهشهر، ساری، قائمشهر، بابل، آمل، نور و نوشهر، چالوس و تنکابن شرقی، تنکابن مرکزی، علی‌آبادکتول، قصران باستانی، دماوند.

گروههای جداگانه‌ای مسئول گردآوری واژه‌های هر یک از این مناطق بوده‌اند. در جمع‌آوری واژه‌ها از حدود ۱۰۹ منبع قدیم و جدید طبری نیز استفاده شده است (ص ۳۲). از طرفی معادل‌های پهلوی واژه‌های مذکور نیز در پایان جلد اول آمده است. به گفته تهیه‌کنندگان تاکنون مواد لازم برای انتشار هفت جلد از واژه‌نامه فراهم شده است.

واژه‌ها در جدول‌هایی ۱۲ ردیفه ثبت شده‌اند. در اولین خانه سمت راست جدول «واژه پایه» قرار گرفته و معادل‌های واژه‌های پایه مربوط به ۱۰ منطقه دیگر مازندران در سمت چپ آنهاست.^۱ در آخرین خانه سمت چپ جدول نیز معادل فارسی واژه آمده است. بجز خانه مربوط به معادل فارسی بقیه خانه‌های جدول آوانگاری شده است. هرگاه تلفظ واژه‌ای شبیه به تلفظ واژه‌های دیگر بوده با پیکانی مشخص شده است. برخی خانه‌های جدول که مربوط به مناطق دوازده‌گانه مازندران است خالی است زیرا گروه مسئول آن مناطق «موفق به کشف همانند واژه‌های پایه در حوزه کار خود نشده‌اند» (ص ۳۵).

تحقیقاتی از این دست به دو دلیل عمده اهمیت دارد. اولاً برغناى مواد مربوط به زبانهای ایرانی می‌افزاید؛ ثانیاً داده‌هایی مفید برای استفاده در نظریه‌های جدید زبان‌شناسی فراهم می‌کند؛ هرچند از این دیدگاه کمتر در ایران به گویشها توجه شده است.

۲ پیشنهادات

آثار کار طاقت‌فرسا و همت بلند تهیه‌کنندگان این واژه‌نامه از محتوای کتاب مشهود است، ولی نکاتی هست که توجه به آنها در سودمندتر کردن اثر بی‌تأثیر نیست. از این رو نگارنده پیشنهادهایی را در این بخش ارائه می‌کند.

۱. معادل‌یابی واژه‌ها در مناطق قصران و دماوند هنوز انجام نشده است.

الف) چنانکه ذکر شد مازندران به دوازده منطقه تقسیم شده تا گروههای جداگانه‌ای واژه‌های هر منطقه را جمع‌آوری کنند. آنچه در این مورد گفتنی است این است که تنوع گونه‌های جغرافیایی گویش مازندرانی-در سطح واژه‌ها بسیار است و تقسیم مازندران به دوازده منطقه برای بررسی دقیق آنها کافی نیست.

زبان‌شناسان برای جداکردن مناطق از مرزهمگویی (Isogloss) استفاده می‌کنند. مرزهمگویی خطی فرضی است که مشخصه‌های آوایی یا نحوی یا واژگانی از آنجا عبور می‌کند. در روش کار کتاب مشخص نشده که مناطق با کدام یک از این روشها تقسیم شده‌اند و فقط به ذکر این نکته اکتفا شده که «بررسی کارشناسانه در جلگه‌ها و ... موجب شناسایی دوازده لهجه ... شد» (ص ۳۰). بهتر بود تقسیم مناطق روشتر بود و در هر منطقه نیز بخشی از آن انتخاب می‌شد و با توجیهی علمی ملاک قرار می‌گرفت.

ب) در جدول ثبت واژه‌ها ستونی به نام «واژه پایه» وجود دارد که مشخص نیست واژه پایه به چه معنی است. در «پیش سخن» نیز شرح دقیقی در این باره نیامده و به این توضیح بسنده شده که «چند میلیون واژه گردآوری ... و هر واژه در فیشهای مخصوص به خود وارد و به‌عنوان واژه پایه در دفاتر ثبت شدند» (ص ۳۲). جای آن بود که توضیح بیشتری در این باره داده می‌شد تا معلوم شود که قائل شدن به واژه اصلی و فرعی چه توجیهی دارد.

ج) از صفحه ۳۶۵ تا ۴۰۰ یک واژه‌نامه تبری به پهلوی و پهلوی به تبری آمده است. در این واژه‌نامه ۳۶۱ مدخل که همان واژه‌های پایه قبلی هستند با معادلهای پهلوی آنها آورده شده‌اند. تهیه‌کنندگان هدف از آوردن این واژه‌نامه را «تسهیل کار پژوهشگران و غیره در تطبیق این دو زبان و ریشه‌های مشترک آنها» دانسته‌اند. این تحقیق می‌توانست موضوع کاری مستقل باشد.

د) جای صیغه‌های افعال در مدخلها وجود ندارد. مدخل *barēm* (فرارکن) و *bēzā* (زایید) دو نمونه از این گونه مدخلهاست، به‌علاوه اینکه مدخل *barēm* در جایی دیگر به‌صورت *borij* تکرار شده است.

ه) در مدخلها نام اماکن و اشخاص نیز آمده است که زاید به نظر می‌رسد. نام شاعری به نام *amir* و روستایی به نام *bārik malē* از این قبیل است.

و) در توصیف برخی گیاهان و پرندگان، نام خانواده یا گونه آنها به لاتین نیز آمده است. این عمل یکدست و شامل همه گیاهان و پرندگان نیست. در مدخل *ēsbē king* به‌آوردن معادل «پرندۀ خزری» اکتفا شده، ولی برای *ēlnā* نام خانواده و گونه آن یعنی *ardeidae* و *nyetcorax*

ardeda raloides نیز آمده است. همین‌گونه است در مورد āsenar (گل صدتومانی) که نام علمی آن، peony ذکر شده، ولی برای elenā (گیاه مردابی) نام علمی آن قید نشده است، به علاوه اینکه اصلاً در چنین کتابی نیازی به ذکر نام علمی پرندگان و گیاهان نیست. به امید موفقیت تهیه‌کنندگان پرتلاش واژه‌نامه بزرگ تبری.

سیدمهدی سمائی

کتابنامه

- ثمره، بدالله، ۱۳۷۶. «تحلیل ساختاری فعل در گویش گیلکی کلاردشت»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۲۶، ش ۲-۴، ص ۱۸۷-۱۶۹.
- سمائی، سیدمهدی، ۱۳۷۰. گویش تنکابنی. رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- شکری، گیتی، ۱۳۷۴. گویش ساری (مازندرانی). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلباسی، ایران، ۱۳۷۵. «نوعی ناهمگونی واکه‌ای در گویش کلاردشتی»، مجله زبانشناسی، س ۱۳، ش ۱ و ۲، ص ۱۱۶-۱۲۲.
- کلباسی، ایران، ۱۳۷۲. «پیشوندهای تصریفی و اشتقاقی در افعال گویش مازندرانی کلاردشت»، مجله زبانشناسی، س ۱۰، ش ۱، ص ۸۸-۱۰۵.
- نجف‌زاده بارفروش، محمداقرا، ۱۳۶۸. واژه‌نامه مازندرانی. بنیاد نیشابور.
- هومند، نصرالله، ۱۳۶۹. پژوهشی در زبان تبری (مازندرانی). کتابسرای طالب آملی.

منتشر شد

